

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

سیر و روند کار در هر سوره:

- ✓ مرحله اول: مطالعه سوره و موضوع غرض و مسئله آیات (بدست آوردن تفصیل در سوره)
- ✓ مرحله دوم: مطالعه قوانین و حقایق سوره که به ما معیار و (ترجیح) در سوره می‌دهد.
- ✓ مرحله سوم: زندگی کردن با تفصیل و ترجیح سوره که (تعیین) در سوره را به ما می‌دهد.

الزامی نیست که در مرحله سوم مدل در بیاوریم. چون غرض اصلی را که رسیدن به تعیین است سخت می‌کند. اگر مرحله اول و دوم برای من صرفاً تئوری است لازم است بروم در زندگی ببینیم اینها عملاً یعنی چه؟

- ✓ مرحله چهارم: بررسی موانع و راه رفع آنها در سوره که به ما (گزینش) در سوره را می‌دهد.
- ✓ مرحله پنجم: به کار بستن زندگی کردن بر اساس عمل به سوره (تحقق)

تفصیل و ترجیح را از سوره در می‌آوریم و تعیین و تحقق را زندگی می‌کنیم. تعیین به عنوان شناخت و تحقق به عنوان عمل است. مرحله چهارم یعنی چه؟ برای فهم آن یک مقدمه عرض می‌شود:

مقدمه :

به طور کلی یک مفهومی داریم به نام قصد که مربوط به دوره سوم رشد است و وقتی انسان به بلوغ عقلی می‌رسد قصد در او فعال می‌شود. قصد یعنی من یک کار مشخصی را برای انجام مد نظر قرار می‌دهم و انجام می‌دهم. به اینکه انسان چیزی به ذهنش برسد و آن را انجام ندهد قصد نمی‌گویند. نوعاً افراد در این مفهوم ضعف دارند. ضعف در اراده نوعاً ضعف در قصد است. یعنی نمی‌توانم یک کاری که در نظر گرفتم انجام دهم چون چستی، چرایی و چگونگی‌اش برایم مشخص نیست و به آن فکر نکرده بودم.

قصد در دوره چهارم رشد وقتی به علاوه صبر می‌شود می‌شود عزم. یعنی حفظ قصد. قصد موردی است در یک کار است و عزم استمرار دارد.

عزم در واقع چیست؟ از نظر ساختار وجودی عزم مساوی است با علم تفصیل یافته. چرا نمی‌توانیم یک کاری را تا انتها انجام دهیم چون علم تفصیل یافته به آن نداریم. و الا ما عزممان در خوردن خوب است و یادمان نمی‌رود که غذا بخوریم چون ما نسبت به نیازهای اولیه خوردن و خوابیدن و ... علم حضوری و تفصیل یافته داریم. نیازش در ما فعال است. لذا لازم است علم ما نسبت به علوم حصولی نیز تفصیل یافته باشد. علم ما به نیازهای غیر اولیه اجمالی، ظنی و حصولی است و باید تفصیلی، یقینی و حضوری باشد چرا که از این است که عمل صالح در می‌آید.

بر اساس این مقدمه؛

در مرحله چهارم چیزی که می‌خواهد در ما اراده و گزینش ایجاد کند از جنس علم است. یکی علم به تفصیل ماجرا و دیگری علم به موانع و رفع آنها.

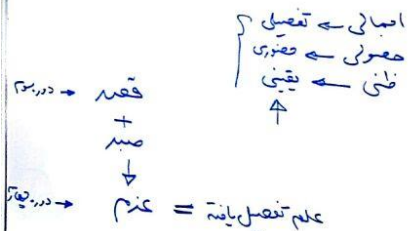
اراده شامل دو بخش است: الف) تفصیل در علم به حقایق و ب) تفصیل در علم به رفع موانع.

اگر بدانم الان باید چه کار کنم خوب همان کار را می‌کنم و نسبت به آن اراده‌ام قوی‌تر می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

①

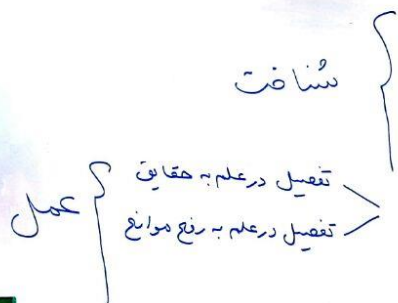
- ۱. مطالعه سوره ← تفصیل در سوره
موضوع، غرض و مسئله آیات و سوره
- ۲. قوانین و حقایق سوره ← معیار برای ترجیح
- ۳. زندگی کردن با تفصیل و ترجیح سوره ← تعیین در سوره
- ۴. بررسی منابع و راه رفع آنها در سوره ← گزینش در سوره



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

②

- ۱. مطالعه سوره ← تفصیل در سوره
موضوع، غرض و مسئله آیات و سوره
- ۲. قوانین و حقایق سوره ← معیار برای ترجیح
- ۳. زندگی کردن با تفصیل و ترجیح سوره ← تعیین در سوره
- ۴. بررسی منابع و راه رفع آنها در سوره ← گزینش در سوره (اراده)
- ۵. زندگی کردن با سوره (عمل به سوره) ← تحقق در سوره
عمل بر اساس سوره



سوره مبارکه توحید

سوره توحید بعد از حمد، - که الزاماً در همه نمازهایمان می‌خوانیم؛- دومین سوره پرتکرار و کاربرد در زندگی ماست و شأن و منزلت خاصی هم دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

- یک نکته مهم سوره توحید که کمتر به آن توجه داریم "قل" سوره است.
- همه آیات سوره توحید معرفی خداست.
- سوره توحید و آیات ابتدایی سوره حدید که اسماءالله است را خدا برای متعمقین آخر الزمان نازل کرده است.
- هو ضمیر شأن یعنی جریان از این قرار است که. یعنی بگو جریان این است که هو الله احد . الله صمد
- این قل یعنی چه؟ همانطور که در سوره فلق گفتیم امر قُل به پیامبر یعنی پیامبر باید این پناه بردن را ابراز کند اینجا هم باید بگوییم که الله احد، الله صمد و ... و اینها را هم به تفصیل بگوییم. یعنی اگر کسی بخواهد بر اساس سوره توحید عمل کند باید وقتی دیگران با او مواجه می‌شوند، از این آدم بفهمند که خدا احد است، صمد است و ... یعنی باید با قول، فعل، رفتار و عملکردش یگانگی خدا را ابراز کند و با این سطح تفصیل هم نشان دهد.
- من اگر می‌خواهم ابراز کنم که خدا احد است باید این علم تفصیلی درونی را داشته باشم که بتوانم آن را ابراز کنم.
- احد با وحد اشتقاق اکبر دارد. احد بیشتر از واحد دلالت به انفراد و تجرد دارد.
- احد یعنی بدون جزء. هیچ جزئی ندارد. یعنی یکی. یک چیز است.
- احد از آن کلمه هایی است که مختص خداست.
- خود کلمه صمد به معنای تو پُر بودن و جوف نداشتن است. هیچ چیز خالی ندارد. صمد فقط اسم خدا نیست ولی الصمد فقط اسم خداست. الصمد یعنی بی‌نیازی که همه نیازمند او هستند. هیچ جای خالی ندارد و جاهای خالی همه را او پر می‌کند.
- لم یلد: یعنی متولد می‌کند می‌آورد. لم یلد یعنی هیچ گاه نزاییده و نمیزاید یعنی تولید نمی‌کند.
- یولد یعنی تولید می‌شود. لم یولد یعنی تولید کسی نیست.
- ولد اینگونه است که در ایجاد اولیه خود نیازمند والد است ولی در ادامه نه. از او جدا می‌شود. در التحقیق، ولد: هو خروج الشیء عن شی و نتاج به تَکَوَّن منه. خارج شدن شدن یک چیز از چیزی که به واسطه آن بوجود آمده است.
- هم خدا ولد ندارد و هم چیزی ولد خدا نیست.
- مصداق باور به ولد داشتن خدا این است که یک چیزی را که داریم فکر می‌کنیم که داریم. آن را دیگر از خدا نمی‌خواهیم. خدا داده است و رفته است. خدا یک امکانی را ایجاد کرده است و داده است به ما. درحالیکه درست این باور این است که خدا خلق می‌کند و خلق لحظه به لحظه است. اگر یک آدم سالم شب گریه کند و بگوید خدا به من سلامتی بدهد دیگران از کار او تعجب می‌کنند. درحالیکه اگر سلامتی برای من مهم باشد باید آن به آن را بخواهم. ما وقتی چیزی از خدا بگیریم دیگر با خدا کار نداریم چون فکر می‌کنیم که خدا ولد دارد. در حالیکه خدا نو به نو خلق می‌کند.

- لم یولد یعنی اینکه خدا از چیزی نسیت یعنی چیزی قبل خدا نیست. مثلاً وقتی می‌گوییم خدا بر اساس حکمت عمل می‌کند یعنی فعل خدا ولد یک قوانینی است که آن قوانین بالادست است؟! خدا عادل است یعنی خدا بر اساس قوانین عدل عمل می‌کند؟! درحالی‌که قبل خدا چیزی نیست. خدا حکیم است یعنی حکم آنچه تو فرمایی. یعنی هر کاری که خدا می‌کند قانون است و حکمت یعنی قوانین و حکم خدا را بفهمیم. قبل از خدا چیزی نیست نه معیار خوب و بد و نه قوانینی نیست.
- لم یلد و لم یولد با اسم اول و آخر خدا نسبت دارد.
- لم یکن له کفو احد. لم یکن یعنی نیست و نبوده. هرگز نداشته و ندارد کفوی. کفو یعنی مثلثیت از جهت صفت و خصوصیات. کفو یعنی مثل و مانند. خدا احدی کفو و مانند ندارد.
- نام دیگر سوره توحید اخلاص است. در سوره توحید انسان اینگونه تفصیلی می‌شود باید اخلاصش هم همینگونه تفصیلی شود. به جز الله همه موجودات دارای اجزا هستند. همه موجودات نیازمند و داری تکامل‌اند. به جز خدا همه تولید دارند. دارای تولیدند و همه دارای شبیه‌اند.
- اصول اخلاص این است که بدانیم ساختار وجودی ما دارای اجزایی است. ما ولد داریم و یولد هستیم. یعنی اگر مثلاً اثری ایجاد کردیم، بدانم هم این کار به من بند و وابسته نیست و هم اینکه این محصول یک چیزهایی قبل از من بوده است. یک توان ذهنی، یک آموزشی که به من داده‌اند و ...

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد

الله الصمد

لم یله ولم یولد

ولم یکن له کفو احد

اخلاص	توحید	
دارای اجزاء	بی‌طائی	احد = بدون جزء
دارای تکامل	بی‌نیازی	صمد = تو پیر = الصمد = بی‌نیازی
دارای تولید	وابستگی همه به خدا	ولد = خارج شدن یک چیز از چیزی که به واسطه آن به وجود آمده
تکلیف نشده	عدم وابستگی از کسی	
دارای شبیه	مثل زناشن	کفو = مثل و مانند

✓ تکلیف:

با این تفصیلی که در سوره مبارکه توحید فهم کردیم و با این حقایقی که فقط خدا دارای این ویژگی هاست و غیر از خدا این ویژگی‌ها را ندارد؛ به عنوان تکلیف باید سعی کنیم اینها را در زندگی ببینیم. و چگونه اراده خود را با تفصیل بیشتر در علم در سوره تقویت کنیم. الان تکلیف ما این است که اینها را در زندگی ببینیم. و برای جلسه بعد موانع و راه رفع آنها را بحث کنیم. نگاه توحیدی همه موانع را از سر راه انسان بر می‌دارد. مثلاً این موضوع که چرا باید من در زندگی‌ام همیشه به حداقل‌ها اکتفا کنم؟ خوب کدام حداقل‌ها؟ چه را با چه چیزی مقایسه کردی؟ این حداقل‌ها مادی‌اند یا معنوی‌اند؟

مثلاً با توجه به سوره وقتی با مشکلات نیازهای خودم در زندگی روبرو هستم راه حلش این است که بدانم یک حقیقت بی‌نیازی در عالم وجود دارد که فقط لازم است روش رفع نیازم به واسطه او را بدانم و اگر روش آن را بلد نیستم می‌شود مستقیماً به خود او رجوع کنم او هست.

مثلاً فکر می‌کنم کسی قدر مرا نمی‌داند. این را توجه کنم که مگر کسی به من وابسته است؟ فقط خداست که همه به او وابسته هستند.

و

می‌شود تفصیلی به اینها فکر کرد و اینها را باید در زندگی به کار ببندیم.